

درنگی نو در آیهی ولایت

نگارش:

رضا بابایی

چکیده:

ولایت و نماز، چنان جایگاه و اهمیتی در ماهیت و اصالت دین دارند که حذف آن دو، یا یکی از آنها، کالبد دین و دینداری را بی جان می‌کند. ولایت سمت و سوی دین است، و نماز، رنگ و بوی آن. این دو رکن بلند و استوار دین، آن‌گاه که در کنار هم قرار می‌گیرند، پیوندهای مرئی و نامرئی بسیاری دارند؛ پیوندهایی از نوع تاریخی گرفته تا از مقوله‌ی معنایی و ماهوی. مقاله‌ی حاضر، می‌کوشد پاره‌ایی از این ارتباطات و پیوندها را نشان دهد و برای این منظور از آیاتی چند سود برده است. نشان دادن چنین پیوند مقدسی در آیات قرآن، بر اعتبار و باور بیش از پیش به آن می‌افزاید و خواننده را از رهگذر تفسیر چند آیه‌ی کلیدی، به این باور نزدیک‌تر می‌کند که نماز و ولایت، سونوشتی یکسان و سرگذشتی همسان دارند.

کلید واژه‌ها: قرآن، علوم قرآنی، تفسیر، تفسیر موضوعی، ولایت، نماز.

مقدمه:

خداوند رحمان، در سوره‌ی «الرَّحْمَن» سخن از دو دریای گوهرخیز می‌گوید که از میان آن دو، مروارید و مرجان، بیرون می‌ریزد. روایات و تفاسیر بسیاری کوشیده‌اند که برای این دو دریای بیکران، مصادیق روشن و مملوس بیابند و آیه را بر آن تطبیق کنند. اما فراوانی این مصادیق، اهل معرفت را به این باور رهنمون شده است که نیازی به تراشیدن مصادق‌های واحد و انحصاری نیست؛ بلکه در جهان پهناور ما - اعم از تکوین و تشریح - دریا‌های بسیاری را می‌توان یافت و نشان داد که چنین وضعی دارند؛ یعنی بر هم نمی‌تازند و بلکه، هرازگاه سر بر آغوش هم می‌گذارند و ساحلِ فهم آدمی را پر از گوهرهای معرفت می‌کنند.^۱

آن دو دریا، نه آسمان و زمین، و نه دریای روم و هند، و نه دنیا و عقباء، و نه زندگی و مرگ، و نه دریای فارس و دریای روم، و نه دریای شیرین و دریای شور، که هر زلالی است که با زلالی دیگر درآمیزد؛ چونان علی علیه السلام که رهاورد همسری و همسفری او بنا زهرائیه علیها السلام مروارید حسن و یاقوت حسین بود.^۲ و چونان تلاقی ولایت و عبادت که هزار هزار طبق اسرار و آسمان آسمان خورشید حقیقت و ستاره‌ی معرفت پیش روی هر بینا دلی نهاد. ولایت پیشگی را جز به بهای سجده و رکوع نتوان خرید و سجاده‌ی عبادت را جز به می ولایت، رنگین نبایست کرد:

به می سجاده رنگین کن، گرت پیرمغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها
هم بدین رو است که به زیر یک سایه نشانندن نماز و ولایت در گنجنامه‌ی حکمت
الهی، شایسته تشریح و بایسته‌ی تکوین است. این دو، تنها همسایگانی هستند که از هم ارث می‌برند.^۳ و از خانه‌ی خود، نه روزنی، که دری به روی هم گشاده دارند. در شیوا

سخن وحی، هر جا که نشان از سروهای بوستان ولایت است - به صراحت یا کنایت - سجاده‌ی نماز نیز گسترده است، و هرگاه مؤذن عرش از مناره‌ی تنزیل، سرود نیاز سر می‌دهد، بانگ عزت علوی و نجابت فاطمی و سخاوت حسنی و صلابت حسینی شورها می‌افکند و گوش‌ها را نوازشی حیات بخش می‌دهد.

ثواب روزه و حجّ قبول آن کس برد

که خاک میکده‌ی عشق را زیارت کرد

نماز در خم آن ابروان محرابی

کسی کند که به خون جگر طهارت کرد

آب این دریا را نمی‌توان کشید، اما آن قدر که مرغ جان را از قفس حرمان و بیم خذلان برهانیم دل و دین را به نفس رحمانی قرآن، تازه می‌کنیم و برشماری چند از ستارگان این پهنه‌ی لاجوردی انگشت می‌نیم.

* * *

۱. آیهی ولایت

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِرُونَ. وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛^۴ ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندان‌اند.

این آیه، در شمار آیاتی است که نام و عنوانی ویژه دارند. دانشمندان علوم قرآنی و مفسران شیعی^۵ از آن به آیهی ولایت نام برده، آن را از دلایل محکم امامت حضرت امیر^{علیه السلام} می‌شمارند.

مفسران بزرگی چون شیخ طوسی، ابوالفتوح و طبرسی، به هنگام تفسیر این آیات، در حقیقت و آشکار بودن امامت علی بن ابی طالب علیه السلام نکات و لطایف بسیاری بر قلم آورده‌اند.^۶ تقریباً همه‌ی مفسران اهل سنت نیز این کریمه را در حق و شأن حضرتش می‌دانند تفاوت اساسی میان آنچه در کتب تفسیری شیعه و تفاسیر عامه وجود دارد، معنا و تفسیر ولایت و مشتقات دیگر آن است؛ که البته این نزاع، به همین جا ختم نشده، سر از مباحث کلامی و اصول اعتقادات مذهبی بر می‌آورد.

میبودی، زمخشری، قرطبی، بیضاوی، آلوسی و گروهی دیگر از مفسران اهل سنت در شأن نزول این بخش از سوره‌ی مائده و این که این آیات جامه‌ای باشکوه و فاخر بر بالای علی ابن ابیطالب علیه السلام است، با شیعیان آن حضرت هم داستان‌اند.^۷

جای دارد که نخست تفسیر یکی از نامدارترین مفسران شیعی را پیش روگیریم تا جایگاه کلامی و اعتقادی آیه‌ی ولایت پیش از پیش آشکار گردد.

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی، سخن خود را در تفسیر آیه‌ی ولایت این‌گونه آغاز می‌کند:

در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده است که «ولئى شما» یعنی کسی که به شما و جان و مالتان اولی و سزاوارتر است. مراد از «الذین امنوا» علی و اولاد معصومش علیهم السلام می‌باشد. ایشان را این‌گونه وصف کرد، زیرا امیرمؤمنان علیه السلام در رکوع رکعت دوم از نماز ظهر خود به سائلی حله‌ی خود را انفاق فرمودند. سپس این آیات از سوره‌ی مائده نازل شد... در مجمع‌البیان آمده است که حضرت بدان سائل انگشتری خود را زکات دادند.^۸

هر چند در شمارش انفاقات حضرت و هم‌چنین در آنچه ایشان به سائل عطا کردند، اختلاف است، اما در اینکه این سخاوت علوی در پاکیزه‌ترین حالات معنوی، یعنی نماز واقع شده است، نزاعی میان مفسران نیست. به زبان نحوی، ولی در آیه‌ی ولایت مبتدا (نهاد) است و «الله»، «رسول» و «الذین امنوا»، اخبار (گزاره‌های) پی‌درپی آن‌اند. از آنجا

که «الذین امنوا» بر خلاف الله و رسول، نیازی به گزارش و تعریف دارد، خداوند ایشان را چنین می‌شناساند:

«الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»

این‌گونه شناساندن -گویا- بدان خاطر است که خداوند اراده فرموده است که شکوهمندترین شمایل ولی خود را از منظر منزه‌ترین قاب بتاباند. علوی‌ترین آفریده‌ی خدا را تنها مقدّس‌ترین آیین او، تاب می‌آورد و در این آینه است که می‌توان بازتاب همه‌ی خوبی‌ها و مهربانی‌ها و بزرگی‌ها را دید. پس ما بر مدار ولایتی هستیم که کانون آن پرستش حضرت حق (نماز) و رأفت بر خلق (زکات) است. به حقیقت این آیین الهی (نماز) راست‌گوترین آینه‌ای است که می‌تواند رخسار ولایت را بتاباند و رشک ماه و خورشید گرداند:

جلوه‌گاه رخ تو دیده‌ی من تنها نیست

ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند

● سخن عبدالرزاق لاهیجی

آفرینندگان آثار کلامی، همواره بخش معتنا بهی از تألیفات خود را به بیان دلایل پنهان و آشکار امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام اختصاص داده‌اند. این بخش از مباحث کلامی که تحت عنوان «امامت» قرار می‌گیرد ناظر به دلایل عقلی و نقلی بر اثبات موضوع است. به تقریب، در همه‌ی این آثار آیه‌ی ولایت مورد بحث و نظر قرار می‌گیرد. مرحوم ملاً عبدالرزاق لاهیجی (فیاض) از نامدارترین متکلمان شیعی در قرن یازدهم است. وی حکمت را از محضر صدرالمآلهین شیرازی آموخته و سپس به افتخار دامادی استاد نایل می‌آید. مدرسه‌ی معصومیّه‌ی قم که اینک به نام این دانشمند گرانقدر، «فیضیه» نامیده می‌شود، سال‌ها شاهد درس و بحث‌های عمیق او بوده است. مهمترین اثر کلامی لاهیجی «شوارق‌الالهام» است.

شوارق، شرحی ناتمام بر کتاب تجرید خواجه نصیر طوسی است. بی‌هیچ تردیدی، مهمترین و شیواترین تألیف فارسی او، «گوهر مراد» می‌باشد. گوهر مراد، یکی از خواندنی‌ترین و استوارترین متن‌های علمی-کلامی در روزگار ماست. نثر شیوا و ترکیب و سامان هنجار این کتاب، آن را به گوهری که مراد همگان است، تبدیل کرده است.

قیاض لاهیجی در کتاب یاد شده از آیه‌ی ولایت این‌گونه سخن می‌گوید:

قوله تعالی: «أَمَّا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... جمهور مفسّرین متفقند که این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده و در آثار کتب اهل سنت مذکور است و بلاشبهه به حدّ تواتر رسیده. و بیان دلالتش بر مطلوب آن است که «انما» کلمه‌ی حصر است و معنای آیه این است که نیست ولیّ شما مگر خدا و رسول و مؤمنانی که نماز کنند و در حالت رکوع صدقه دهند. پس هرگاه حصر مراد باشد باید که مراد از ولیّ متصرف در امور باشد، چه آن‌که معنای دیگر از معانی لفظ ولیّ مانند محبّ و ناصر مناسب حصر نیست. و لفظ «الذین» اگر چه صیغه‌ی جمع است لیکن بالاتفاق متّصف به اوصاف مذکوره به اعتبار دادن صدقه در حالت رکوع کسی نیست مگر علی علیه السلام. پس مضمون آیه این باشد که علی متصرف در امور شماست، چنان که خدا و رسول. و مراد از امام چیزی نیست مگر متصرف در امور به وجه استحقاق.^۹

● سخن سید عبدالله شبّر

یکی از فشرده‌ترین و مفیدترین تفسیرهایی که در دو سه قرن اخیر نگارش یافت از آن محقق جلیل‌القدر مرحوم سید عبدالله شبّر است. توضیحات کوتاه اما مفید این مفسّر ژرف‌نگر در فهم بیشتر و درک روشن‌تر از آیه‌ی ولایت فایده بخش است. وی در چند

سطری که در تفسیر آیه‌ی ولایت می‌نویسد به چند نکته‌ی اساسی اشاره می‌کند:

۱- ولیّ در ابتدای این آیه به معنای متولّی امور و «الاولیٰ بکم» است. این نکته نشیان می‌دهد که ولایت گستره‌ای جدّی‌تر و اجتماعی‌تر دارد.

۲- خداوند کلمه «ولئ» را به صیغه‌ی مفرد ذکر فرموده و این بدان خاطر است که ولئ جز یکی نیست اصالتاً؛ اما رسول ﷺ و علی علیه السلام به تبع و نیابت از ولایت الهی، ولئ امر همه انسان‌ها هستند.

این سخن نیز با روح توحیدی و وحدت‌گرایانه اسلام هماهنگ و همسوست.

۳- کلمه‌ای که در آیهی ولایت به حضرت علی علیه السلام قابل انطباق است «الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة» است. حال آن که می‌دانیم الذین جمع است. مرحوم شبّر در توجیه این ناهماهنگی لفظی و معنایی می‌نویسد.

عبر عنه بصیغة الجمع تعظیماً او لدخول اولاده الطاهرين؛ تعبیر فرمود. از حضرت به صیغه‌ی جمع به جهت تعظیم و تفخیم مقام ایشان و یا به خاطر داخل کردن فرزندان پاک و معصومش.^{۱۰}

۴- دلالت این آیت بر امامت حضرت علی علیه السلام به خاطر حصر آن بر آن جناب است. همچنین در ذکر اوصاف و حالات حضرت به بیان نمونه‌ای اکتفا شده است که مشهور خاص و عام بود؛ یعنی زکات در حال نماز.^{۱۱}

● نکته‌سنجی صاحب مثنوی

مولانا، جلال‌الدین رومی بلخی در کتاب جاودانی خود، مثنوی، که برخی آن را قرآن پهلوی^{۱۲} خوانده‌اند، بارها و بارها به ساحت پاک علوی اظهار ارادت‌ها نموده و عرشی‌ترین مدایح معنوی را به پای این سدره‌المنتهای عارفان نثار کرده است. پایان بخش دفتر نخست مثنوی حکایت نبرد خندق است. در این مصاف که بیش‌تر کارزار پاکی با پلیدی است داستانی رخ می‌دهد که دستمایه‌ی مولانا برای پردازش و تصویرگری اخلاص عمل است:

از علی‌آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل^{۱۳}

آن‌گاه که افراسیاب خندق و بنده‌ی بت احزاب از سکون و آرامش علی علیه السلام در جنگ

حیرت می‌کند و پرسان می‌شود که: «سبب افکندن شمشیر از دست چه بوده است در آن

حالت» از شاه ولایت و امیر ایمان و مولای تقوا می‌شنود:

بندۀِ حَقِّمِ نَهْ مَأْمُورِ تَنَمِ	گفت من تیغ از پی حق می‌زنم
فَعْلُ مِنْ بَرِّ دِیْنِ مَنْ بَاشَدِ گُوا	شیر حَقِّمِ نیستم شیر هوا
بَادِ از جَاکِی بَرْدِ مِیغِ مَرَا	خون نپوشد گوهر تیغ مرا
کُوهِ رَا کِی دَرِ رِبَایْدِ تَنَدِ بَادِ	گَه نِیَم، کُوهِم ز حِلْمِ و صَبْرِ و دَادِ
زَانِکِ بَادِ نَامُوَافِقِ خُودِ بَسِیِ اسْتِ	آنکه از بادی رود از جا خسی است
بُرْدِ آن رَا کِه نَبُودِ اَهْلِ نَمَازِ ۱۴	باد خشم و باد شهوت، باد آرز

نگاهی دیگر به معنای «ولتی»

اختلاف بر سر معنا و مفهوم ولایت، عمری به درازای تاریخ اسلام دارد. این اختلاف به یک معنا، ریشه‌ی بسیاری از نزاعهای عمده‌ی کلامی است و از منظری دیگر خود شاخ و برگ درخت ناساز تفرقه است. آنان که اساس غدیر و حدیث آن را پذیرفته‌اند، اما به ولایت غدیری تن در نمی‌دهند، حجت ناموجه خود را در معنای مولا جستجو می‌کنند. برخی مولا را دوست و برخی آزاده معنا کرده‌اند این خطا - به عمد یا به سهو - منشأ گزافدیشی‌های بسیاری شده؛ که گفته‌اند: «ماهی از سرگنده گردد...». این مقال، گنجایی تفصیل ندارد و نگارنده‌ی آن نیز سر آن ندارد که داخل کوچه پس کوچه‌های مباحث کلامی شود. اما گریزی از یادکرد این دقیقه نیز نیست که معنا از ولایت هر جای دیگر که پذیرفتنی باشد، در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده مقبول نمی‌افتد. زیرا اولاً پیش از آیه‌ی «انما ولیکم الله...» قرآن کریم مؤمنان را - به کنایت - از ارتداد نهی کرده، آنان را تهدید به جایگزینی قومی دیگر می‌کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ
يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ۗ ۱۵....؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما
از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که

آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند.

در این آیت، سخن از ارتداد است؛ ارتدادی که باطل السحر آن ولایت است. هر چند روح و جان ولایت بازتابی از ارادت قلبی است. اما این مقدار، پاسخ‌گوی آفت ارتداد نیست. پس جای دارد که درد (ارتداد) و درمان (ولایت) با یکدیگر و در کنار هم ذکر شوند.

ثانیاً به فاصله‌ی ده آیه بعد در همین سوره‌ی مبارکه، خداوند رسول گرامی خود را به تبلیغ رسالتی امر می‌فرماید که با آن رسالت احمدی به غایت خود می‌رسد و بی آن گویا هنوز کلمه‌ی توحید بر زبان‌ها جاری نشده است.^{۱۶}

و از همه مهمتر آیه‌ی سوم همین سوره است که به روشنی سخن از یأس کافران، اکمال دین و اتمام نعمت می‌گوید:

.... اليوم یس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون
 اليوم الکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم
 الاسلام دینا....^{۱۷}؛ امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در]
 دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید.
 امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام
 گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم...

این مجموعه از آیات در یک سوره، زبان‌گویای ولایت به همان معنایی هستند که قرن‌هاست از زبان بزرگان تشیع و پیشوایان دین، گفته شده است.

یکی دیگر از ترجمه‌ها و دریافت‌های نسنجیده از کلمه‌ی مولا و ولایت، آزاد و آزادگی است. هر چند در فرهنگ و زبان دینی ما «مولا» گاه به معنای آزاد، در مقابل عبد (بنده) به کار می‌رود. لیکن مولای حدیث غدیر به هیچ روی چنین معنایی را پذیرا نیست. زیرا شواهد و قراین بسیاری چنین تطبیقی را انکار می‌کنند از جمله موقعیت زمانی و مقدّماتی واقعه‌ی غدیر، معنایی بیش از آزاد و آزادگی برای مولا رقم می‌زند.

مولوی از جمله کسانی است که چنین رهیافتی از حدیث غدیر دارد.

نام خود و آن علی مولا نهاد	زین سبب پیغمبر با اجتهاد
ابن عمّ من علی، مولای اوست	گفت هر کو را منم مولا و دوست
بند رقیت ز پایت برگند	کیست مولا؟ آن‌که آزادت کند
مؤمنان را ز انبیا آزادی است	چون به آزادی نبوت هادی است
هم‌چو سرو و سوسن آزادی کنید ^{۱۸}	ای گروه مؤمنان شادی کنید

این فهم نادرست از کلمه‌ی مولا در حدیث غدیر، داستان تازه‌ای نیست. آنان که از تخریب سند این واقعه‌ی شگفت، خود را ناتوان یافتند، دست به معنا و تفسیر ناروایی آن بردند و برخی نیز ناخواسته حدیثی را که می‌توانست سرنوشت همه‌ی ملت‌ها و اقوام اسلامی را دگرگون سازد، چنین از پای در آوردند. به گفته صاحب همین تفسیر نادرست از حدیث غدیر: «مردم اندر حسرت فهم درست». به اعتقاد و باور دانشمندان امامیه، مولا در ماجرای غدیر و ولیّ در آیت ولایت، کسی است که تصرف همه‌ی امور به دست اوست و این امور، گستره‌ای به پهنای عالم تکوین و ژرفای جهان تشریح دارد. هر معنایی جز این برای کلمه‌ی «ولیّ» آن چنان نامأنوس و ناهموار است که شیرازه‌ی معنوی آیات را بر هم می‌زند.

● یک خطا در یک ترجمه

ترجمه‌ی آقای بهاء‌الدین خرمشاهی از قرآن کریم که در زمستان ۷۴ به شمار ترجمه‌های اخیر پیوست، اسلوبی تازه و امروزی دارد. ترجمه‌ی آیات ۵۵ تا ۵۶ از سوره‌ی مائده به قلم ایشان چنین است.

همانا سرور شما خداوند است و پیامبر او و مؤمنانی که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند و کسانی که خداوند و پیامبر او و مؤمنان را دوست بدارند [بدانند که] خداخواهان پیروزند.^{۱۹}

مترجم، کلمه‌ی «ولیّ» را در آیه‌ی ۵۵ سرور معنا کرده‌اند. اما فعل «یَتَوَلَّوْا» را که عضوی از همان خانواده است «دوست بدارند» ترجمه نموده‌اند. گویا ایشان ولایت در «ولیّ» را

غیر از ولایت در «یَتَوَلَّ» دانسته‌اند. و در هر یک به سویی رفته‌اند. این ناهم‌گونی گذشته از آن‌که خود ضعفی در ترجمه به حساب می‌آیند، هیچ توجیه صرفی و یا نحوی را به همراه خود ندارد. ترجمه‌ی کلمه‌ی ولیّی به سرور همسوبا فهم و تفسیر درست دانشمندان شیعی است. اما ترجمه‌ی فعلِ یَتَوَلَّ در یک آیه بعد از آن (آیه‌ی ۵۶) توجیه پذیرفته‌ای را بر نمی‌تابد.

۲- سوره‌ی کوثر

یکی دیگر از مواضع قرآن که مجمع‌البحرین نماز و ولایت و میعادگاه این دو رکن دین و دیانت است، سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر است. این سوره‌ی نیز به روایت و شهادت انبوهی از مفسران و محدثان، در شأن و منزلت مادر امامت و دخت نبوت و همسر ولایت حضرت زهرا علیها السلام نازل شده است. خدای سبحان پس از بیان اعطای کوثر، پیامبر خود را به اقامه‌ی نماز و نحرشتر امر می‌کند؛ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ.

در این سوره‌ی مبارکه نیز خداوند، پس از یادآوری نعمت فراوان و بی‌حد و مرز خود (کوثر) پیامبر صلی الله علیه و آله را به خواندن نماز و قربانی کردن شتر، امر می‌کند. در اینجا نیز پس از نماز، سخن از قربانی کردن است که نفع و خیر آن به بینوایان نیز می‌رسد. «نحر» در این آیه همان نقشی را دارد که زکات در آیات پیش گفته داشت. یعنی نمازی که به خدمت خلق، نینجامد، کامل نیست و اگر در جایی سخن از زکات است، در سوره‌ی کوثر، امر به قربانی کردن است. پس همان دور، تسلسل می‌یابد و کوثر که نما و نشانی دیگر از ولایت است، با دو بالِ نماز و انفاق، اوج می‌گیرد.

هرگز و هرگز نباید این دست اقتران‌ها و قرینه‌سازی‌ها را از سر اتّفاق و یا تفنّن انگاشت که جفایی است نابخشدنی به معارف الهی و حقایق قرآنی.

سخن پایانی

از آیه‌ی ولایت (سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۵) چنین برمی‌آید که خداوند، هنگام ترسیم چهره‌ی ولیّ خود و مولای مردم، او را در حالی نشان می‌دهد که در حال اقامه‌ی نماز و ایتای زکات است. معرفتی ولیّ و صاحب ولایت در چنین حالتی، حکایت از آن دارد که جمال ولایت در آینه‌ی نماز آشکارتر می‌گردد و تفسیر و تصویر گویاتری از آن در اختیار بیننده قرار می‌گیرد. از این رهگذر، به پاره‌ای از خطا و صواب‌هایی که در تفسیر آیه‌ی ولایت رخ داده، اشاره شده است و آشکارگردید که در تفسیر و ترجمه‌ی آیات قرآنی، ملاحظه‌ی روح و پیام آن‌ها بسیار راهگشا و راهنماست.

از باب قوّت بخشیدن به نظریه‌ی ادّعا شده در مقاله‌ی حاضر، همین پیوند در سوره‌ی کوثر نیز بازبینی و ردیابی شد. در این سوره‌ی مبارکه نیز خداوند، سیمرخ ولایت را با دو بال نماز و انفاق نشان می‌دهد؛ چنان‌که در آیه‌ی ولایت در سوره‌ی مائده نیز همین دو بال را برای عنقای بلند آشیانه‌ی ولایت ترسیم می‌فرماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره‌ی الرحمن، آیات ۲۳-۱۹.
۲. رشیدالدین میبیدی صاحب تفسیر کشف الاسرار و ابوالفتح رازی مفسر نامی شیعی می‌نویسند: «از سلمان فارسی و سعیدین جبیر و سفیان ثوری نقل شده است که مراد از بحرین حضرت عقی و فاطمه (سلام‌الله‌علیهما)، و مراد از برزخ حضرت محمد ﷺ و مراد از لؤلؤ و مرجان حسن و حسین علیهما‌السلام است. (ر.ک: الطبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۳۰۵)
۳. امیرمؤمنان در کتاب جاودانی خود، نهج‌البلاغه می‌فرماید: «پیامبر ﷺ آن قدر ما را نسبت به حقوق همسایه سفارش فرمودند که ما بدین گمان افتادیم که همسایه از همسایه ارث می‌برد».
۴. سوره‌ی مائده، آیات ۵۵ و ۵۶.
۵. گرچه بسیاری از مفسران عامه بر ارتباط این آیه با حضرت علی رضی‌الله‌عنه می‌گذارند، لیکن با معنا و تفسیری که ایشان از کلمه‌ی «ولی» می‌کنند، به روح این آیات که همانا ابلاغ ولایت و امامت امیرمؤمنان (ع) است، گردن نمی‌نهند.
۶. برای نمونه ر.ک. الطبرسی، مجمع‌البیان، ج ۳، انتشارات دارالمعرفه صص ۳۲۴ و ۳۲۵.
۷. ر.ک: بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن مترجم، پاورقی صفحہ‌ی ۱۱۷.
۸. فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، من منشورات المكتبة الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۵۰.
۹. لاهیجی، گوهر مراد، به اهتمام صمد موحد، ص ۳۰۷.
۱۰. شبر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، چاپ بیروت، ص ۱۴۱.
۱۱. پیشین.
۱۲. مثنوی، نسخه‌ی قونیه، دفتر اول، بیت ۳۷۲۷.
۱۳. پیشین.
۱۴. مثنوی، دفتر اول، بیت‌های ۳۷۹۴ تا ۳۸۰۳.
۱۵. سوره‌ی مائده، آیه ۵۴.
۱۶. سوره‌ی مائده، آیه ۶۷، یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان...
۱۷. سوره‌ی مائده، بخشی از آیه‌ی ۳.
۱۸. مثنوی، نسخه‌ی قونیه، دفتر ۶، آیات ۴۵۳۷ الی ۴۵۴۲.
۱۹. بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن مترجم، ص ۱۱۷.